

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين
اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة وفی کلّ ساعة ولیا
وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعینا حتی تسکنه أرضک طوعا وتمتعه فیها طیلا.

اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي
جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام علیک یا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک علیک منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقي
الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علیّ بن الحسين وعلی
أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أول ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن یزید خامسا
والعن عبید الله بن زیاد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبی سفیان وآل زیاد وآل مروان إلى يوم
القیامة.

چهارشنبه ۹۵/۹/۱۷ (جلسه ۱۴۶)

کلام در این بود که مرحوم آخوند فرمود این جمل خبریه ای که وارد می شود در مقام طلب، دال بر
وجوب هستند بلکه دلالتش بر وجوب اظهر و آكد از دلالت صیغه بر وجوب است. عرض کردیم این
مطلب که وقتی شارع می فرماید یعید صلاته، از این یعید چطور طلب استفاده می شود؟

اینجا مبانی ای وجود دارد. یک مبنا این است که بگوییم یعید صلاته مجازا در معنای اعد استعمال می
شود. مستعمل فيه اش طلب است. مثل صیغه افعّل. مرحوم آخوند می فرماید ما این را قبول نداریم.
یعید صلاته یا بعت، چه در مقام اخبار و چه در مقام انشاء و طلب استعمال شود، مستعمل فيه اش

یکی است. مستعمل فیه یعید، اسناد اعاده به فاعل است به نسبت صدور. چطورکه وقتی یعید در مقام اخبار استعمال می شود، مستعمل فیه اش نسبت صدوریه اعاده است به فاعل، در مقام انشاء هم استعمال می شود به همین معنا استعمال می شود.

خوب اگر مستعمل فیه در هر دو یکی است، چرا یک جا اخبار است و یک جا طلب است؟ می فرماید یعید ای که در مقام طلب استعمال می شود و یعید ای که در مقام اخبار استعمال می شود، اختلافشان در داعی است. یک وقت هست که طرف می گوید یعید صلاته به قصد حکایت و اخبار واقع، و یک وقت هست می گوید یعید صلاته به قصد طلب و این که می خواهد بگوید من این را می خواهم.

این یعید استعمال می شود در نسبت صدوریه به داعی طلب و انشاء هم نیست، اخبار است، اینجا دو اشکال هست:

یک اشکال این است که این کذب می شود. چه بسا آن شخص، اعاده نکند.

دوم این که باید این مراد تصویری و این مستعمل فیه، قابلیت داشته باشد که به داعی طلب ذکر شود تا دلالت کند بر طلب این فعل. چطور این جمله که مفادش نسبت صدوریه است، دلالت می کند بر طلب. برای دلالت بر طلب و این که حقیقت این یعید اخباری و یعید انشائی، اختلافشان در کجاست؟ مرحوم آقا ضیاء عراقی چهار وجه ذکر کرده و خیال می کنم آقای صدر این وجوهی که در تقریراتش ذکر شده که بهترینش عبد الساتر است، متخذ از فرمایشات آقا ضیاء است.

وجه اولی که برای دلالت بر طلب در کلمات آقای صدر ذکر شده، این است که وقتی شارع می فرماید یعید صلاته، این چه در مقام اخبار باشد و چه در مقام طلب باشد، مدلول تصویری و تصدیقی اش هر دو یکی است. مدلول تصویری یعید، اسناد اعاده به فاعل به نسبت صدور است. مدلول

تصدیقش به قصد اخبار است از واقع و حکایت از آن. چطور که در موارد اخبار، داعی قصد حکایت و اخبار است، در موارد انشاء هم داعی همین است.

خوب این که ممکن است دروغ باشد. فرقی فقط این است که در باب اخبار، این قصد قید ندارد. اخبار از واقع قید ندارد. مطلقا خبر می دهد. ولی در باب انشاء، قصدش اخبار از واقع است و لکن در صورتی که این فرد، منقاد باشد و عملش مطابق احکام شریعت باشد. اخبارش مقید است. خبر می دهد از صدور اعاده از این شخصی که منقاد است و اعمالش را بر طبق قوانین شریعت تطبیق می کند. اصلا انشائی در کار نیست. حتی داعی در هر دو یکی است. بنابراین دیگر کذب نمی شود چون اگر من گفتم، فردا اگر باران بیاید، این آقا می آید، و فردا باران نیامد و او نیامد، من دروغ گفته ام؟ نه. چون اخبار من در صورتی بود که باران بیاید. اینجا هم می گوید من گفتم این شخص، اعاده می کند در صورتی که منقاد شریعت باشد و عملش را بر طبق قوانین شریعت تطبیق کند.

ان قلت: پس چرا می گویند ظهور اولی در این است که یعید یا یضرب، اینها اخبار است و انشاء در مقام طلب نیست. اگر هر دو اخبار و قصد هم در هر دو حکایت است، مراد استعمالی هم در هر دو یکی است، این ظهور برای چه؟

آقای صدر تعبیرش این است که چون این که در مقام انشاء باشد مخالف طبع وجدانی است. ولی احتیاج نبود از این حرفها بزند چون ظهور اولی این است که اخبار از نسبت صدوریه، مطلق است. اگر کسی بگوید زید فردا می آید و بعد نیامد، بگویند نیامد و دروغ گفتم، جواب بدهد که قصد من این بود که اگر باران بیاید، می گویند اگر قصدت این بود باید ذکر می کردی و قرینه می آوردی. ظاهر جمله خبریه این است که مستعمل فیه، همان را قصد حکایت دارد نه این که قصد حکایتش ضیق است. اینجا شما بخواهید بگویید قصد حکایتش ضیق است، قرینه می خواهد، لذا حمل بر انشاء

قرینه می خواهد. ظهور اولی در اخبار است البته نه به این معنا که مستعمل فیه در اخباریه غیر از انشائیه است. نه به این معنا که در انشاء، داعیش فرق می کند. به این معنا که در اخباریه، داعیش مطلق است و در این انشائیه، داعیش مقید است و تقیید، خلاف ظاهر است و قرینه می خواهد.

اشکال دوم این است که این شخص چطور باید بیاورد و از کجا بفهمد که مولی دارد طلب می کند؟ می فرماید این به دلالت التزامیه است. وقتی که یک آقای سخنرانی می کند و می گوید کسانی که مطیع قوانین کشور هستند، از چراغ قرمز عبور نمی کنند، معنایش این است که یک قانونی در کشور جعل شده که از چراغ قرمز نباید عبور کرد. وقتی شارع می فرماید اگر تو منقاد شریعت باشی و اعمال را طبق قوانین شریعت تطبیق دهی، بیاوری، معنایش این است که شارع فرموده بیاور. سوال: از کجا بفهمیم وجوب است یا استحباب.

جواب: این که از کجا بفهمیم که این وجوب است یا استحباب، ولو این که آقای صدر در مقام این مطلب نیست ولی معلوم شد که وقتی شارع می تواند خبر دهد که اگر من منقاد شریعت باشم، این عمل را در خارج اتیان می کنم که واجب باشد و الا اگر مستحب باشد، منافاتی ندارد و من منقاد خداوند سبحان هستم. عبد منقاد، عبدی نیست که مستحبات را هم بیاورد. عبد منقاد، عبدی نیست که مکروهات را هم بیاورد.

سوال: در این صورت اگر شک کنیم باید بگوییم که اشتغال جاری است، چون منقاد باید باشد. جواب: خود انقیاد اقل و اکثر است. انقیاد انحلالی است. اگر کسی نماز می خواند و روزه نمی گیرد، نسبت به نماز عبد منقاد است و نسبت به روزه عبد منقاد نیست. این که می گویند عبد منقاد، قرینه است که علی الاطلاق، یعنی نسبت به جمیع شریعت. مثل تقوا است، این که انما یتقبل الله من المتقین، که خیلی از غیر فقها، اشتباه آیه را معنا می کنند، معنایش این نیست که انسان باید با تقوا باشد تا

عملش قبول شود چون اگر معنایش این باشد، ان الحسنات يذهبن السيئات، معنا ندارد چون کسی که سیئه دارد، متقی نیست. انما يقبل الله من المتقين قطعا معنایش این نیست که باید در جمیع شریعت با تقوا باشد، یا به این معناست که هر عملی را قبول می کند در آن عمل متقی باشد یعنی مطابق با شریعت باشد، یا این که یعنی انما يتقبل الله من شيعه امير المؤمنين. و الا همه باید در روز قیامت بدبخت باشند. این که در روز قیامت میزان می گذارند، گاهی حسنات بیشتر است و گاهی سیئات بیشتر است، یا کسی که غیبت کرده، از ثواب او بر می دارند در نامه عمل شخص مغتاب می گذارند. اگر قرار باشد فقط از متقین قبول شود، این شخص که اصلا ثوابی ندارد تا بگذارند در نامه عمل شخص مغتاب. یا این که حبط عمل، مثلا زکاة اینطور است که اگر کسی زکاة نمی دهد، نمازش هم قبول نمی شود، اما این طور نیست که اگر روزه نگرفته، نمازش قبول نمی شود. مثل بعضی از عوام که می گویند تو که دزدی می کنی، چرا نماز می خوانی؟ نماز یک مطلب است و دزدی یک مطلب.

این به لحاظ ثبوت

اما به لحاظ اثبات: وقتی این کلام از امام علیه السلام و از مولی صادر می شود، حمل بر اخبار غلط است چون امام صادق علیه السلام نستجیر بالله خبرگذاری که نیست. وقتی از مولی صادر می شود معنایش این است که آن نکته هست یعنی کسی که مطیع و منقاد شریعت است اینطور عمل می کند.

وجه دوم این است که می گوییم، یعید صلاته، مستعمل فیه اش همان نسبت صدور اعاده به فاعل است. داعیش هم اخبار است و انشاء نیست. منتها در جمله اخباریه، همانی که مدلول مطابقی است، همان را هم قصد اخبار و حکایت دارد. در موارد انشاء، آنی که مدلول مطابقی است، قصد حکایت و اخبار ندارد، بلکه مدلول التزامش یعنی این که من طلب و اراده دارم، قصد حکایت و اخبار دارد. مثل زید کثیر الرماد که در معنای حقیقی اش استعمال شده، لکن در مقام جد، قصد حکایت و اخبار از

مدلول مطابقی ندارد بلکه قصد و حکایت و اخبار از مدلول التزامی دارد. مدلول التزامی چیست؟ این است که کسی خاکستر خانه اش زیاد است، پخت و پزیش زیاد است و کسی که پخت و پزیش زیاد است، مهمان زیاد دارد و کسی که مهمان زیاد دارد، اهل جود و سخاوت است. در ما نحن فیه هم وقتی امام علیه السلام می فرماید من صلی بلا وضوء یعید صلاته، داعیش اخبار از طلب است.

به آن وجه اول، یک اشکال وارد می شود که بعضی از وجوه بعد هم وارد می شود و آن این است که اگر کسی منقاد شریعت است، مدلول التزامیش این نیست که مولی طلب و اراده دارد چون علت اعاده، علم به امر مولی است، علم به طلب مولی است. اگر عبد علم به امر مولی داشته باشد، قطعاً اعاده می کند چه امری در واقع باشد و چه نباشد و اگر عبد، علمی به امر مولی نداشته باشد، اعاده نمی کند، چه امری در واقع باشد و چه امری در واقع نباشد. پس این ملازمه غلط است، بلکه ملازمه هست بین علم به مولی و فعل در خارج نه بین امر واقعی مولی.

این اشکال مقدمه بود برای وجه سوم که آن را هم بگوییم بعد جواب این اشکال را بدهیم.

وجه سومی که آقای صدر ذکر کرده این است که وقتی می فرماید یعید صلاته، مراد استعمالی همان نسبت صدوریه است. مراد جدی، اخباری است. کنایه نیست، همانی که مدلول مطابق است، قصد جدی هم به همان خورده. در کنایه مستعمل فیه، کثیر الرماد است ولی قصد حکایت و اخبار، به مراد التزامی خورده. ولی در وجه سوم، مراد استعمالی و مستعمل فیه، نسبت صدور اعاده است و قصد حکایت و اخبار هم به همین خورده. این هم امر متعارفی است. مثلاً می گوید فلانی اعدام می شود چون علم دارم که حکم اعدامش صادر شده و به هیچ وجه بخشوده شدنی نیست چون کسی پشت این اعدام است که هم قدرت اول است و هم به حرف کسی گوش نمی دهد. اخبار به مقتضا می کند با این که علم به مقتضی دارد. در ما نحن فیه، علت صدور این فعل در خارج، غالباً ارسال است. به

کسی میگوید چرا به مکه می روی؟ می گوید شارع مرا حرکت داده. چرا می روی به جهاد؟ می گوید شارع مرا حرکت داده. پس بما این که این صدور، کثیرما منشأش ارسال و تحریک است، اخبار می کند به صدور به خاطر این که علم دارد، علتش و ارسالش هست.

بنابراین فرقی با اولی معلوم شد. اولی، اخبار قید داشت. دومی، قصد حکایت و اخبار، خورد به مدلول التزامی و کنایی. سومی اخبار قید ندارد، قصد اخبار و حکایت هم به مدلول التزامی نخورده، قصد اخبار و حکایت خورده به خود مدلول مطابقی. مصححش چیست؟ علم به مقتضی.

وجه چهارم این است که در ما نحن فیه داعی، در اخبار، اخبار است و داعی در انشاء، طلب است. یک وقت شما میگویید بعت، اسناد می دهی ماده را به خودت به داعی اخبار از واقع، یک وقت بیع را اسناد می دهی به خودت ولی داعیت حکایت از طلب است. یک وقت می گویی من اخبار از واقع می کنم، و یک وقت می گویی من طلب دارم. در این چهارمی، مستعمل فیه یکی است. مستعمل فیه در یعید اخبارا و انشاء نسبت صدوریه است. اما یک وقت هست داعیش اخبار و حکایت از واقع است و یک وقت هست داعیش اخبار طلب و اراده نفسانی است.

این چهار وجه، هر کدام می تواند دلیل و قرینه باشد که جمله ی خبریه وارد در مورد طلب، دلالت بر طلب و وجوب کند. هر چهار وجه، خلاف ظاهر است و احتیاج به قرینه خارجی دارد. وجه اول که معلوم شد. وجه دوم هم معلوم شد چون ظاهر از جمله خبریه این است که قصد حکایت از مدلول مطابقی دارد. وجه سوم هم معلوم شد چون وقتی کسی میگوید این عمل در خارج محقق شده، ظاهرش این است که خودش محقق نشده نه این که علتش موجود شده. اما وجه چهارم هم معلوم شده چون وقتی کسی میگوید زید یعید صلاته، در واقع حکایت از وقوع اعاده می خواهد بدهد نه حکایت از یک امر نفسانی یعنی طلب و اراده.

حالا عبارت آخوند به کدام یک از این چهار وجه می خورد؟ عبارت آخوند مندمج است. از طرفی مثال می زند به کنایه که معلوم می شود که وجه دوم، مقصودش است. از طرفی می فرماید فرق بین اخبار و انشاء در داعی است، که معلوم می شود به وجه چهارم نظر دارد. منتها چون کنایه در فرمایش آخوند هست به وجه ثانی اقرب است که نظر داشته باشد.